فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و دوم. تابستان ۱۳۹۷، صص٤٦-۱۷ Vol 2. No 22. 2018, p 17-46
شماره شاپا (٦٣٩٥-٢٥٣٨) ISSN: (2538-6395)

تاثیر فوت در فرآیند اجرای احکام

عاطفه نیازمند[۱]. دکتر محمد شمعی[۲]
۱. گروه حقوق، واحد بروجن، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجن، ایران
۲. مدرس گروه حقوق، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، خوراسگان، ایران

چکیده
اجرای حکم و دستور دادگاه‌ها و مراجع قضایی مهمترین مرحله دادرسی است، زیرا اگر صدور حکم پشتوانه اجرایی نداشته باشد، ارزشی ندارد و در واقع، محکوم‌له در مرحله اجرایی حکم است که عملاً به حق خود رسیده و محکوم‌علیه نیز به سزای عمل خود می‌رسد. قانون اجرای احکام مدنی تعریفی از اجرای احکام مدنی ارایه نداده است، بلکه تنها احکام قابل اجرا را تعریف می‌کند. با این حال، می‌توان اجرای حکم را اعمال قدرت عمومی در جهت رسیدن به حق ذی‌نفع و بر طبق قانون تعریف کرد. حکمی که از محاکم صادر می شود در نهایت بایستی اجرا گردد، تمام زنجیره دادرسی به حلقه اجرا ختم می‌گردد و در حقیقت نتیجه آن در اجرا مشخص می‌گردد. مقنن جهت اجرای حکم که همان دست یافتن محکوم علیه به خواسته خود می باشد شرایطی را پیش بینی نموده است که از آن جمله می توان به قطعی بودن حکم، معین بودن آن، درخواست صدور اجراییه و. . . اشاره نمود؛ که در صورت حصول و وجود این شرایط، رای قابلیت اجرا یافته و به عرصه و منصه ظهور می‌رسد. اما گاهی وقتها شرایطی پیش می‌آید که فرآیند اجرای حکم را با مشکلاتی مواجه می‌سازد که یکی از این موانع فوت افراد داخل دادرسی است. در اجرای احکام مدنی فوت منجر به توقف عملیات اجرایی می گردد اما توقف در کلیه احکام یکسان نبوده و گاه باعث توقف موقت عملیات اجرایی می‌گردد. ضمن اینکه فوت محکوم له و محکوم علیه آنها یکسان نبوده و با فوت محکوم له و محکوم علیه عملیات اجرایی متوقف می شود.

واژه‌های کلیدی: حکم، فوت، احکام مدنی، احکام کیفری، دادرسی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

اجرای احکام مدنی یکی از مباحث بسیار مهم حقوق است که در نظام حقوقی ما کمتر به آن توجه شده است. اصولا، تمام فرایند دادرسی که با مشقات خود، نهایتاً به صدور حکمی از دادگاه خاتمه می‌یابد توفیق آن در گرو اجرای حکم است. اگر حکم، به هر دلیل، اجراء نشود، می‌توان گفت توفیقی در دادرسی نه برای مدعی و نه برای نظام حقوقی حاصل نشده است. اجرای احکام مدنی را باید ادامه فرایند دادرسی مدنی به حساب آورد. واژه اجرای احکام مدنی در مقابل اجرای احکام کیفری به کار برده می‌شود. در اجرای احکام کیفری، احکام صادره از دادگاه‌ها در امور کیفری (جزایی) توسط واحد اجرای احکام کیفری به اجرا درمی‌آید؛ اما در اجرای احکام مدنی، احکام صادره از دادگاه‌ها در امور حقوقی به وسیله واحد اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود. همان‌گونه که نظام‌های حقوقی بر اصول کلی استوارند، نظم حقوقی در هر موضوع خاص نیز بر پایه اصولی استوار شده است. این اصول جزئی با ماهیت و هدفی که از اجرای ضوابط آن نظم حقوقی در نظر قانون‌گذار بوده است، متناسب می‌باشند و مبنای ایجاد آن نظم تلقی می‌شوند. با شناخت ماهیت و هدف هر موضوع می‌توان به مصادیقی از این اصول دست یافت. بنابراین ما در این پژوهش ضمن بررسی ماهیت اجرای احکام در نظام حقوقی ایران، به واکاوی شرایط و ویژگی‌های آن و همچین اثرگذاری فوت اصحاب دعوا در اجرای یا عدم اجرای حکم خواهیم پرداخت.

۱. اجرای احکام مدنی در حقوق ایران

اجراء در لغت به معنای عمل کردن، روان کردن، وتعیین وظیفه نمودن است و و در اصطلاح به کار بردن قانون یا به کار بستن احکام دادگاه‌ها و مراجع رسیدگی اداری یا اسناد رسمی را اجرا گویند. اما احکام جمع حکم است یعنی ابراز نظر پس از تصدیق در هر امری از امور اعم از دعاوی، تصمیمات اداری و. . . (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۴۷۴۵). در اصطلاحات اجرای احکام، اجرای اسناد رسمی، اجرای مالیاتی، اجرای موقت، اجراییه، اجرائیه ثبتی، اجراییه دادگاه، اجراییه سند ذمه‌ای، اجراییه سند رهنی، اجراییه سند شرطی، ورقه اجرای و ضمانت اجرای اسناد لازم الاجرا اجرای رأی داور، اجرای مدنی، اجرای کیفری و. . به کار رفته است. اجرای حکم (بهرامی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۷ – ۱۱۹) در دو معنا عام و خاص استعمال شده است: معنی عام شامل اجرای حکم و دستور و قرارهای دادگاه و مراجع قضایی است و مفهوم خاص برای اجرای حکم فقط احکام را در بر می‌گیرد. اجرای حکم گاه در مقابل اجرای اسناد رسمی به کار می‌رود و گاهی در برابر اجرای مالیاتی و همچنین اجرای شهرداری استخدام می‌شود اجرای احکام مدنی در مقابل اجرای احکام کیفری است. علی ایحال براساس مقررات قانونی اجرای یک حکم مدنی به تناسب ماهیت و محتوای حکم دارای مقررات خاص است. اولین اقدام برای شروع اجرای حکم ابلاغ حکم دادگاه می‌باشد، یعنی پس از آنکه رای دادگاه قطعی شده وبه دایره اجرای مدنی زیر نظر مدیر اجرای مدنی (رئیس دفتر) ارسال می‌گردد و مدیر اجرا به تقاضای محکوم له برای شروع به اجرا اقدام به ابلاغ رای

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نماید. بر این اساس باید گفت نخستین گام برای اجرای حکم ابلاغ آن است که به طریق زیر انجام می گیرد.

۱-۱. کیفیت ابلاغ احکام در دادرسی مدنی

ابلاغ یک حکم در دو حالت متصور است. حالت اول: آنکه ذی نفع دارای آدرس نباشد. در چنین وضعیتی چه بسا ممکن است حکم صادره غیابی بوده باشد، یعنی اصولا دادرسی نیز به صورت غیابی بوده است یعنی خوانده در هیچ یک از جلسات حضور نداشته و لایحه دفاعیه تقدیم نکرده و وکیل وی نیز در هیچ یک از جلسات دادگاه حضور نداشته باشد و وکیل وی نیز لایحه دفاعی نداده باشد و وقت دادرسی به خوانده ابلاغ واقعی نشده باشد که معمولا اجرای رای غیابی منوط به معرفی ضامن می باشد. از آنجا که رای غیابی همواره ظرف مدت ۲۰ روز قابل واخواهی از سوی محکوم علیه می باشد و چه بسا رای غیابی در اثر واخواهی محکوم علیه توسط دادگاه صادر کننده حکم نقص شود، که قهرا با اجازه اجرای احکام غیابی منافات خواهد داشت، قانونگذار برای رفع این مشکل موضوع تامین را مطرح کرده است که باید از سوی محکوم له تامین داده شود که در صورت اجرا و نقض حکم غیابی در آینده بتوان خسارت وارده به محکوم علیه را از محل تامین کار سازی نمود (رزاقی، ۱۳۹۳، ص ۴۴). این بیان مقنن در یک مقطع خاص و در بعضی از احکام ممکن است کافی باشد مثل مواردی که مالی جا به جا شود لیکن در برخی از موارد نیز مشکل آفرین خواهد بود وقابل جبران نیست. مثل حکم طلاق که در صورت اجرای این حکم و ازدواج مجدد زوجه وپیدا شدن زوج نخست که خسارت آن قابل جبران نیست و به جا بود قانونگذار قید در صورت امکان یا عدم بروز مشکل را ذکر می کرد. در تمام حالاتی که آدرسی از خوانده در دست نباشد مطابق مقررات قانونی باید از طریق نشر آگهی نسبت به ابلاغ حکم اقدام شود بدیهی است در چنین حالتی مدیر اجرا باید هزینه نشر آگهی را از محکوم له دریافت نماید. مهلت محکوم له برای پرداخت هزینه نشر آگهی یکماه می باشد (شمس، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲). حالت دوم آنکه محکوم علیه دارای نشانی باشد در چنین وضعیتی محکوم علیه دارای دو حالت است.

۱-آنکه شخصیت حقیقی باشد. ۲-آنکه شخصیت حقوقی باشد.

در صورتی که محکوم علیه شخصیت حقیقی باشد خود دارای ۲ حالت است:

۱-آنکه غیر ورشکسته باشد. ۲-آنکه ورشکسته باشد.

۱-۲ مامورین اجرای احکام مدنی

بر اساس مقررات قانونی از جمله مواد اولیه قانون اجرای احکام مدنی مدیر اجرا تحت ریاست و مسئولیت دادگاه انجام وظیفه می کند و به قدر لازم از مامورین مربوطه که اصطلاحا دادورز نامیده می‌شوند استفاده می‌کند. به محض وصول اجراییه و ثبت آن در دایره اجرای احکام مدنی آقای مدیر اجرا هر یک از

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اجراییه ها را به یکی از دادورزان ارجاع می نماید و ذیل برگ اجراییه نام دادورز مورد نظر را می نویسد و چنانچه دادورز به تعداد کافی در اختیار نداشته باشد و یا اصولا دادورزی در آن تشکیلات نباشد مدیر اجرا از سایر کارمندان دفتر دادگاه مثل مدیر دفتر دادگاه یا سایر کارمندان یا از مامورین انتظامی برای اجرای حکم استفاده می کند (مهاجری، ۱۳۹۰، ص ۹۵).

۳-۱ چگونگی و نحوه اجرای احکام مدنی

بر اساس مقررات قانونی پس از آنکه پرونده از حیث صدور حکم قطعی و صدور اجراییه مهیای اجرا گردید باید اقدامات زیر در راستای اجرای حکم دادگاه انجام گیرد:

۱- ابلاغ اجراییه به محکوم علیه که چگونگی ابلاغ بیان شد.

۲- توجه به توافق طرفین برای اجرا که بر اساس ماده ۴۰ قانون اجرای احکام مدنی طرفین می توانند برای چگونگی اجرا با یکدیگر توافق نمایند این توافق می تواند شامل اعلام مهلت برای اجرا، تعیین مکان خاص برای اجرا، نحوه تسلیم محکوم به، وصول بخش از آن و گذشت بخش دیگر و شبیه آن باشد.

۳- تکلیف محکوم علیه به اجرای اختیاری حکم که بر اساس مقررات قانونی در مرحله نخست محکوم علیه مکلف است که به طور اختیاری ظرف مدت ۱۰ روز مفاد حکم را اجرا کند یا ترتیب اجرای آن را بدهد یا اینکه مالی را معرفی کند که حق محکوم له از آن مالقابل وصول باشد.

۴- در صورتی که محکوم علیه از اجرای اختیاری خودداری نموده و از سوی دیگر نتواند ترتیبی برای وصول محکوم به اعلام کند و خود را معسر بداند موظف است صورت اموال خود را به دایره اجرا اعلام نماید که براساس مقررات قانونی چنانچه ظرف مدت ۳ سال دروغ بودن ادعای وی کشف شود علاوه بر ضبط و توقیف مال کشف شده، محکوم علیه به یک روز تا ۶۱ روز حبس محکوم خواهد شد. البته امروزه براساس ماده ۳ قانون وصول بخشی از در آمد دولت حداقل حبس ۹۱ روز است. قهرا در این مورد باید تبدیل به جریمه شود.[۱]

۵- ارائه طریق توسط محکوم له به دادورز: براساس ماده ۳۷ قانون اجرای احکام مدنی محکوم له می تواند راه هائی را برای سهولت در اجرا به دایره اجرای احکام یا دادورز ارائه نماید که در چنین حالتی دادورزان براساس راهنمائی محکوم له اقدام به اجرای حکم خواهند نمود.

۶- اخذ عین محکوم به و تسلیم و تحویل آن به محکوم له توسط داداورز:

بدین توضیح که اگر محکوم به عین معین باشد و دستیابی به عین مزبور ممکن باشد دادورز موظف است عین مزبور را اخذ و به محکوم له تحویل نماید اعم از آنکه عین مزبور منقول یاشد یا غیر منقول که قهرا تسلیم هریک به تناسب نوع مال خواهد بود. کما اینکه اگر محکوم به انجام یک عملی باشد که موضوع تعهد محکوم علیه بوده است، محکوم علیه موظف خواهد بود عمل مزبور را راسا و مباشرتا انجام دهد مثل

۱. روزی ۳۰ هزار تومان.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

احداث یک باب خانه و چنانچه انجام آن توسط شخص محکوم علیه میسور نباشد توسط شخص دیگری با واگذاری موضوع از سوی دادگاه حکم اجرا خواهد شد و هزینه مربوطه یعنی دستمزد انجام دهنده عمل طبق نظر کارشناس از محکوم علیه گرفته خواهد شد. این امر همواره با نظر دادگاه و اشراف دایره اجرای احکام انجام خواهد گرفت (مردانی، ۱۳۸۵، ص ۶۱).

۲-تاثیر فوت (اصیل) در نظام حقوقی ایران

با صدور حکم و قطعیت آن مرحله دادرسی به پایان می‌رسد و دفتر دادگاه تا مراجعه خواهان و درخواست اجرای حکم از جانب وی، پرونده را بایگانی می‌نماید. طبق ماده قانون اجرای احکام مدنی یکی از شرایط اجرای حکم درخواست کتبی محکوم له یا وکیل یا قائم مقام وی است، بنابراین تا مراجعه خواهان یا وکیل وی، پرونده به بایگانی راکد ارسال می گردد و به محض مراجعه هر یک از آنها و درخواست کتبی آنها مبنی بر صدور اجرائیه، پرونده از بایگانی، اخذ و با داشتن مابقی شرایط ماده۲ قانون اجرای احکام مدنی، اجرائیه صادر و به محکوم علیه ابلاغ می شود.

۲-۱ فوت محکوم له قبل از صدور اجرائیه

حال اگر خواهان در این مرحله فوت نماید تا مراجعه ورثه وی پرونده بایگانی می‌گردد. ماده۲ قانون اجرای احکام مدنی بیان میدارد « حکام دادگاههای دادگستری وقتی به موقع اجراء گذارده می شود که به محکوم علیه با وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم له یا نماینده یا قائم مقام قانونی او کتبا این تقاضا را از دادگاه بنماید». به موجب این ماده تا محکوم له یا نماینده یا قائم مقام قانونی وی درخواست اجرای حکم ننماید دادگاه تکلیفی در خصوص اجرای حکم صادره ندارد. این امر برخلاف اجرای احکام دادگاه کیفری است. غیر از آن بخش از احکام که جنبه خصوصی دارد. حال چنانچه بعد از صدور حکم و قطعیت آن خواهان فوت نماید، و بر فرض اینکه خواهان وکیل داشته و وکیل حق دخالت در مرحله بالاتر و اجرای حکم داشته باشد باز هم وکیل وی حق درخواست صدور اجرائیه ندارد، چون به موجب ماده ۶۷۸ قانون مدنی با فوت وکیل عقد وکالت باطل می‌گردد و فقط ورثه، وصی، قیم و ولی قهری می‌توانند این درخواست را بنمایند. ماده ۶۷۸ قانون مدنی مقرر می دارد: «وکالت به طرق ذیل مرتفع می‌شود:

۱- به عزل موکل

۲- به استعفای وکیل

۳- به موت یا جنون وکیل یا موکل»

حال اگرمحکوم به قابل تجزیه باشد مثل مطالبه وجه، با مراجعه هریک از ورثه به میزان سهم الارث وی اجرائیه صادر و اگر قابل تجزیه نباشد مثل خلع ید با درخواست هر یک از ورثه اجرائیه در خصوص تمام خواسته صادر می‌گردد. نقش ولی قهری و قیم نیز زمانی رنگ می‌گیرد که یکی از ورثه محجور باشد که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در این صورت با حضور ولی و قیم و ارائه مدارک مثبت سمت و درخواست کتبی وی دفتر دادگاه اجرائیه صادر می نماید.

۲-۲ فوت محکوم علیه قبل صدور اجرائیه

ماده ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی بیان می دارد: «اگر محکوم علیه قبل از ابلاغ اجرائیه محجور یا فوت شود اجرائیه حسب مورد به ولی، قیم، امین، وصی، ورثه یا مدیر ترکه او ابلاغ می گردد و هر گاه حجر یا فوت محکوم علیه بعد از ابلاغ اجرائیه باشد مفاد اجرائیه و عملیات انجام شده به وسیله ابلاغ اخطاریه به آنها اطلاع داده خواهد شد» طبق این ماده اگر قبل از ابلاغ اجرائیه محکوم علیه فوت شود اجرائیه به ورثه، وصی، ولی یا قیم ابلاغ می‌شود که در این خصوص دو حالت متصور است. حالت اول این است که اجرائیه به طرفیت محکوم علیه صادر می‌گردد و قبل از ابلاغ محکوم علیه فوت می نماید در این صورت اجرائیه به ورثه، وصی، ولی یا قیم ابلاغ می گردد که البته می‌بایست طبق ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی محکوم له ورثه محکوم علیه را معرفی نماید. حالت دوم این است که پس از قطعیت حکم و قبل از صدور اجرائیه محکوم علیه فوت نماید که در این صورت نیز به نظر می رسد به دو روش می توان عمل کرد (صدرزاده، ۱۳۸۷، ص ۵۸). روش اول این است که اجرائیه بطرفیت ورثه صادر و به آنها ابلاغ می‌گردد. «ممکن است محکوم علیه قبل از صدور اجرائیه فوت شده باشد، در این صورت با معرفی ورثه توسط محکوم له، اجرائیه بطرفیت ورثه صادر خواهد شد. مشروط بر این که مورد اجرا، جنبه مالی داشته و قابل انتقال تعهد از مورث به ورثه باشد» روش دوم این است که اجرائیه به طرفیت محکوم علیه متوفی صادر و به ورثه محکوم علیه ابلاغ می‌گردد. در این که کدام دو راه حل صحیح تر است باید گفت در این حالت می‌بایست اجرائیه بطرفیت محکوم علیه صادر گردد. چون وفق ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی ورثه زمانی مکلف به پرداخت دیون مورث خویش هستند که ترکه را قبول نموده باشند. ماده فوق مقرر می دارد: «در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند هر یک مسئول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود مگر اینکه ثابت کنند دیون متوفی زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقی مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه مسئول نخواهند بود» طبق این ماده زمانی ورثه متعهد به پرداخت دیون مورث خویش هستند که ترکه را قبول نموده باشند. بنابراین زمانی می توانیم اجرائیه بطرفیت ورثه صادر نمائیم که مطمئن شویم که متوفی ترکه داشته و ورثه آن را قبول نموده باشد.

۲-۳ فوت محکوم له بعد از صدور اجرائیه

بعد از صدور اجرائیه، اجرائیه ابلاغ شده به محکوم علیه به همراه دادنامه جهت اجرا به اجرای احکام ارسال می‌گردد از این پس بطور رسمی وظیفه دایره اجرای احکام شروع می شود. اجرای احکام تحت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مسئولیت مدیر اجرای احکام و زیر نظر رئیس دادگستری مبادرت به اجرای حکم می نماید .وفق ماده ۲۱ قانون اجرای احکام مدنی، مدیر اجرای احکام می بایست پرونده راثبت و برای آن کلاسه ای تشکیل دهد. ماده ۲۱قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: « مدیر اجرا برای اجرای حکم پرونده ای تشکیل می‌دهد تا اجرائیه و تقاضاها و کلیه برگ های مربوط، به ترتیب در آن بایگانی شود» وفق ماده مذکور به محض وصول اجرائیه مدیر اجرای احکام دستور ثبت پرونده را داده و وقت احتیاطی برای پرونده تعیین می‌نماید، تا طرفین جهت اعلام نحوه اجرای حکم به دایره اجرای احکام مراجعه نمایند. معمولا در رویه کم اتفاق می افتد که محکوم علیه در فرجه قانونی ۱۰ روز پس از ابلاغ اجرائیه به محکوم علیه جهت اجرای مفاد اجرائیه در اجرای احکام حاضر شود و در اکثر مواقع محکوم له نحوه اجرای حکم را بیان می‌دارد. حال اگر محکوم له پرونده فوت نماید. تکلیف مشخص نیست وقانون اجرای احکام مدنی در این خصوص ساکت است. شاید بتوان گفت می توان از ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۱۰۵ قانون آئین دادرسی می توان وحدت ملاک گرفت و محکوم علیه را دعوت نمائیم تاورثه محکوم له را معرفی و پس از معرفی ورثه، آنهارا جهت پیگیری عملیات اجرایی دعوت نمائیم (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۸۳). همچنین ماده ۱۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر می دارد: « هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شودیا سمت یکی از آنها که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف ومراتب را به طرف دیگر اعلام میدارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی نفع، جریان دادرسی ادامه می یابد مگر اینکه فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تاثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد داشت». اما این نظر دارای اشکال است. چرا که محکوم علیه هیچ وقت ورثه را معرفی نمی نماید تا برعلیه وی اقدام نمایند و اگر محکوم علیه حاضر به چنین کاری شود به طریق اولی مفاد اجرائیه را اجرا می نماید. آن چه در عمل و رویه نگارنده حقیر تجربه نموده ام، خیلی به ندرت پیش می آید که محکوم علیه شخص محکوم له را محق بداند و حق را به وی بدهد. زیرا اصلا حقی برای وی قائل نیست، پس چگونه میتوان از چنین محکوم علیه ای توقع داشته باشیم تا در صورت فوت محکوم له بیاید ورثه محکوم له را معرفی نماید. به نظر بنده حقیر می بایست در این صورت برای پرونده وقت احتیاطی طولانی مدت تعیین نمود، و اخطاریه استحضاری تحت عنوان ورثه محکوم له به آدرس محکوم له ارسال تا ورثه جهت پیگیری عملیات اجرایی حاضر گردند. هر چند این اخطاریه اثر قانونی ندارد، (رزاقی، ۱۳۹۳، ص۶۰) منتها می توان مطمئن شد که ورثه از وجود پرونده مطلع گردیده اند علی الخصوص که اخطاریه در اجرای مقررات مواد ۶۸و ۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی ابلاغ گردد. البته می توان از ماده ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی نیز کمک گرفت واخطاریه ای که مشتمل بر مفاد اجرائیه و عملیات اجرایی باشد به ورثه محکوم له ابلاغ نمود. حال چنانچه با انجام این اقدام ورثه جهت پیگیری مراجعه ننمایند، می بایست از ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی وحدت ملاک گرفت و تا مراجعه ورثه عملیات اجرایی را متوقف و پرونده را بایگانی نمود. در پرونده

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

کلاسه ۹۱۰۱۳۵ اجرای احکام مدنی آقای علی. ق محکوم به تخلیه یک واحد مسکونی در حق خانم کیم می گردد.

محکوم له به اجرای احکام مراجعه و اجرای احکام در اجرای بندط ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷ مراتب را به کلانتری مربوطه اعلام تا نسبت به اجرای حکم اقدام نماید. کلانتری پس از مدتی در پاسخ اعلام می دارد با توجه به فوت محکوم له و مراجعه ورثه وی برای اجرای حکم تکلیف را روشن نماید. اجرای احکام به کلانتری اعلام نمود در صورتی که ورثه خواهان پیگیری عملیات اجرایی میباشند به دایره اجرای احکام مراجعه نمایند. ورثه به دایره اجرا مراجعه و پس از ارائه گواهی فوت محکوم له و گواهی انحصار وراثت و در خواست کتبی آنها مبنی بر ادامه عملیات اجرایی، مجددا جهت اجرای حکم به کلانتری مراجعه و با راهنمایی آنها حکم صادره اجرا و پرونده پس از وصول نیم عشر اجرایی از محکوم علیه مختومه می گردد (شمس، ۱۳۸۵، ص ۸۴). در پرونده کلاسه ۸۹۰۲۳۵ اجرایی آقای ج. پ محکوم به عطف ریشه درخت های خانه خویش در حق آقای م. د می گردد. محکوم له جهت اجرای حکم به دایره اجرا مراجعه و درخواست اجرای حکم صادره را می نماید، مقررات ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی به محکوم له تفهیم می گردد. محکوم له جهت اتخاذ تصمیم در خصوص انتخاب یکی از دو روش ماده۴۷ قانون اجرای احکام مدنی از دایره اجرا خارج می گردد اما پس از مدتی شخصی که خود را ورثه محکوم له معرفی می نماید جهت ادامه عملیات اجرایی به اجرای احکام مراجعه می‌نماید. دایره اجرا از وی گواهی فوت محکوم له و گواهی انحصار وراثت میخواهد اما شخص مذکور از ارائه مدارک فوق خوداری و دیگر به اجرای احکام مراجعه نمی نماید، پس از مدت مدیدی که محکوم له به دایره اجرامراجعه نمی نماید اجرای احکام، اخطاریه استحضاری مبنی بر پیگیری عملیات اجرایی برای محکوم له ارسال می نماید، مامور ابلاغ گزارش می دهد که محکوم له فوت نموده و اخطاریه راوفق ماده ۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی ابلاغ نموده و نسخه رویت شده اخطاریه را اعاده می نماید. اجرای احکام نیز پرونده را از آمار کسر و بایگانی می نماید. به نظر نگارنده این عمل دایره صحیح بوده و دیگر احتیاجی به ارسال اخطاریه دیگری نمی باشد چون اولا شخصی به اجرای احکام مراجعه نموده و خود را ورثه محکوم له معرفی نموده است. ثانیۀ اخطاریه نیز وفق ماده ۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی به ورثه محکوم له ابلاغ گردیده است و ما اکنون مطمئن هستیم که ورثه از وجود پرونده مطلع بوده و با این وجود جهت تعقیب عملیات اجرایی مراجعه ننموده اند و با توجه به این که تعقیب عملیات اجرایی در اجرای احکام مدنی از حقوق خصوصی محکوم له و ورثه وی بوده و دایره اجرا نمی تواند راسا نسبت به تعقیب عملیات اجرایی اقدام نماید پس بهترین راه این است که تا مراجعه ورثه و ارائه مدارک مثبت سمت خویش گواهی انحصار وراثت پرونده بایگانی گردد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

٤-۲ فوت محکوم له در اجرای احکام کیفری

همانگونه که می دانیم احکام صادره از محاکم کیفری دارای دو چهره است .یک چهره آن، جنبه عمومی آن است که دادستان بعنوان مدعی العموم وظیفه تعقیب و اجرای آن رادارد و یک چهره نیز، جنبه خصوصی آن است که برای اجراوتعقیب آنها نیاز به درخواست شاکی خصوصی یا محکوم له است. حال با توجه به آنچه گفته شد می خواهیم در این گفتار تاثیر فوت محکوم له در اجرای احکام کیفری که دارای جنبه خصوصی است مورد بررسی قرار دهم.

۱-٤-۲ فوت محکوم له در پرداخت دیه

در خصوص ماهیت دیه بین فقها اختلاف است. عده ای آن را مجازات تلقی و عده ای نیز آن را جبران خسارت می‌دانند. قانونگذار به تقلید از نظر امام خمینی ره دیه را بعنوان یکی از انواع مجازات ها جهت جبران خسارت متضرر پذیرفته است .ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد: «مجازات های مقرر در این قانون پنج قسم است. ۱-حدود ۲-قصاص ۳-دیات ۴-تعزیرات ۵- اقدامات تامینی» وماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد: «دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است» بنابراین جنبه خصوصی دیه بیش از جنبه عمومی آن است. به عبارتی دیه حق الناس محسوب می‌شود و جهت وصول آن نیاز به درخواست محکوم له می باشد و اگر محکوم له جهت وصول آن اقدامی انجام ندهد دایر اجرای احکام اقدامی جهت وصول آن انجام نمی دهد. ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «در کلیه ی مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری به رد عین یا مثل مال یا ادای قیمت یا پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شده باشد و از اجرای حکم امتناع نماید در صورت تقاضای محکوم له دادگاه بافروش اموال محکوم علیه به جز مستثنیات دین حکم را اجرا یاتا استیفای حقوق محکوم له، محکوم علیه را بازداشت خواهد نمود. تبصره: چنانچه محکوم علیه مدعی اعسار شود تا صدور حکم اعسار و یا پرداخت به صورت تقسیط بازداشت ادامه خواهد داشت». وفق این ماده با تقاضای محکوم له امکان توقیف و فروش اموال محکوم علیه و یا بازداشت وی امکان پذیر است. بنابراین در قسمت اجرای احکام دیه در دایر اجرای احکام کیفری همانند اجرای احکام مدنی و وفق قانون اجرای احکام مدنی اقدام می‌گردد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۸، ۱۹۹). پس فوت محکوم له در اجرای احکام کیفری همانند اجرای احکام مدنی است. منتها در اجرای احکام کیفری استفاده از ماده ۱۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی ودعوت از محکوم علیه، جهت معرفی ورثه محکوم له قابل قبول تر است. چون او برای احضار محکوم علیه اهرم های قوی تری در دست داریم، همانند احضار محکوم علیه از طریق کفیل و وثیقه گذارو زمانی ذمه کفیل و وثیقه گذار بری می‌گردد که حکم در این قسمت نیز اجرا گردد. پس به نفع محکوم علیه است که هر چه زودتر ورثه محکوم له را معرفی تا در خصوص دیه تعیین تکلیف گردد. ثانیا معمولا محکوم علیه علاوه بر پرداخت دیه محکوم به مجازات های دیگری می گردند که دارای جنبه عمومی است و برای اجرای آنها

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نیازی به درخواست محکوم له نیست. مثل جزای نقدی، و زمانی که می خواهیم آن بخش از احکام را اجرا نمائیم می توانیم از محکوم علیه بخواهیم که ورثه محکوم له را معرفی نماید (پوربافرانی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۸).

۲-٤-۲ فوت محکوم له در پرداخت ضرر و زیان

قانونگذار برای جبران ضرر و زیان ناشی از ارتکاب بعضی از جرایم دادگاه را مکلف نموده است در هنگام صدور حکم در خصوص جبران ضرر و زیان متشاکی تعیین تکلیف نماید .به عبارتی اگر متشاکی درخواست جبران ضرر و زیان نماید دادگاه مکلف است بدون دریافت دادخواست و صرف درخواست متشاکی در این قسمت نیز حکم صادر نماید همانند ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی «هر کس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوایج شخصی افراد غیر رشید به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیر تجاری از قبیل برات، سفته، چک، حواله، قبض و مفاصاحساب و یا هر گونه نوشته ای که موجب التزام وی یا برائت ذمهی گیرندهی سند یا هر شخص دیگر می شود به هر نحو تحصیل نماید علاوه بر جبران خسارات مالی به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود و اگر مرتکب، ولایت یا وصایت یا قیمومت بر آن شخص داشته باشد مجازات وی علاوه بر جبران خسارات مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود.» ماده ۵۹۹ مقرر می دارد: «هر شخصی عهده دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هر یک از ادارات و سازمانها و مؤسسات مذکور در ماده (۵۹۸) بوده است به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد». ماده ۶۶۷قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: « در کلیه ی موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود. » ماده ۶۸۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «اقدامات انجام شده منتهی به قتل یا نقص عضو یا جراحت و صدمه به انسانی شود مرتکب علاوه بر مجازات های مذکور حسب مورد به قصاص و پرداخت دیه و در هر حال به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد. » ماده ۱قانون تشدید مجازات کلاهبرداری مقرر می دارد: «هر کس از راه حیله و تقلب مردم را به وجود شرکتها یا تجارتخانه های یا کارخانه ها یا موسسات موهوم یا به داشتن اموال واختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش آمدهای غیر واقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصا حساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود. » در تمامی این مواد قانونگذار از

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

جبران ضرر و زیان ناشی از ارتکاب جرم صحبت نموده است که دادگاه نیز مکلف است در هنگام صدور حکم در این خصوص نیز حکم صادر نماید. حال هنگامی که پرونده جهت اجراء به اجرای احکام ارسال می‌گردد، دادستان دستور لازم در خصوص جنبه عمومی حکم را صادر و همچنین در خصوص جنبه خصوصی آن نیز محکوم له را دعوت می نمایند و چنانچه محکوم له فوت نموده باشد می‌توان از محکوم علیه خواست که ورثه محکوم له را معرفی نماید و بدیهی است که زمانی از ذمه کفیل یا وثیقه گذار بری می گردد که حکم بطور کامل اجرا شده باشد و تا زمانی که ورثه محکوم له جهت جبران ضرر و زیان تعیین تکلیف ننمایند ذمه کفیل بری نمی گردد و این امر موجب می گردد که منفعت محکوم علیه در این باشد که هرچه زودتر ورثه محکوم له را معرفی نماید، البته در پایان ذکر این نکته ضروری است که چنانچه شاکی پرونده برای جبران ضرر و زیان ناشی از ارتکاب جرم، به محاکم کیفری دادخواست بدهد دادگاه به هردو توامان رسیدگی و رای صادر می نماید منتها جهت اجرای حکم در خصوص ضرر و زیان شاکی می‌بایست همانند پرونده های حقوقی درخواست صدور اجرائیه نماید و سپس اجرائیه جهت اجرا به اجرای احکام مدنی ارسال می‌گردد مثل پرونده های مطالبه وجه ناشی از تصرف عدوانی.

۵-۲ فوت محکوم علیه در اجرای احکام مدنی

در اجرای احکام مدنی احکام صادره را می توان به چند بخش تقسیم کرد، از جمله:

۱ -محکومیت های مالی، که این بخش را نیز می توان به محکومیت های مالی که موضوع آنها مطالبه وجه است و محکومیت‌های مالی که موضوع آنها مطالبه وجه نیست مثل الزام به تنظیم سند رسمی تقسیم کرد.

۲- احکام قائم به شخص مثل تمکین یا الزام محکوم علیه به کشیدن نقاشی

۳- احکام غیر قائم به شخص مثل اجرای صیغه طلاق یا ساخت و تکمیل یک دستگاه آپارتمان .فوت محکوم علیه در هریک از این موارد در بدو امر موجب توقف عملیات اجرایی می‌گردد اما با کمی بررسی میتوانیم به این نتیجه برسیم که شدت و ضعف اثر فوت محکوم علیه در تمام این موارد یکسان نیست. حال می‌خواهیم هر یک از این بخش ها را بطور جداگانه بررسی نمائیم.

۱-۵-۲ محکومیت های با موضوع مطالبه وجه

چنانچه خوانده محکوم به پرداخت وجه در حق خواهان گردد و اجرائیه برعلیه وی صادر و پس از ابلاغ جهت اجرا به اجرای احکام ارسال می گردد، وقتی اجرائیه به اجرای احکام ارسال گردید یا محکوم علیه مطابق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مالی را در مهلت ۱۰ روز پس از ابلاغ اجرائیه جهت استیفا محکوم به معرفی می نماید، یا از معرفی اموال خویش امتناع ورزیده که در این زمان نوبت به محکوم له می رسد که نحوه اجرای حکم را بیان دارد .محکوم له دو راه برای اجرای حکم دارد، یا میبایست اموال محکوم علیه را معرفی نماید یا مطابق ماده قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی درخواست جلب و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بازداشت محکوم علیه را نماید (بهرامی، ۱۳۸۳، ص ۹۴). حال می خواهیم تاثیر فوت محکوم علیه در هریک از این مراحل را بررسی نمائیم.

۱- معرفی مال توسط محکوم علیه

تا انقضاء مهلت ۱۰ روز پس از ابلاغ اجرائیه حق تقدم در معرفی مال با محکوم علیه است و دایره اجرای احکام در این فرجه قانونی هیچ اقدامی از سوی محکوم له بر علیه محکوم علیه را نمی پذیرد مگر اینکه محکوم علیه مال خودش را جهت اسیفا محکوم به معرفی نماید. این مطلب را می‌توان از مواد ۳۴ و ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی فهمید. ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی بیان می‌دارد: «همین که اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شد محکوم علیه مکلف است ظرف مهلت ۱۰ روز مغاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد یا مالی معرفی کند که اجراءحکم و استیفاءمحکوم به از آن میسر باشد و در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف مهلت مزبور صورت جامع دارایی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند و اگر مالی نداردصریحا اعلام نمایید. » وماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مقرر میدارد: «پرداخت حق اجراء پس از انقضای ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه بر عهده محکوم علیه است. . . » حال چنانچه محکوم علیه در فرجه قانونی مال خویش را جهت استیفا محکوم به معرفی نماید؛ عملیات اجرایی جهت فروش آن شروع می‌گردد و اگر پس از معرفی مال، محکوم علیه فوت نماید، عملیات اجرایی وفق ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی متوقف و از محکوم له میخواهیم ورثه محکوم علیه را با مشخصات کامل و آدرس آنها معرفی نماید .پس از معرفی ورثه، دایره اجرا در راستای ماده ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی بدوأ مراتب را طی اخطاریه ای به ورثه ابلاغ و پس از آن هرگاه احتیاج به صدور اخطاریه ای باشد مراتب به ورثه ابلاغ می گرددهمانند ابلاغ نظریه کارشناس فوت محکوم علیه به قانون منجربه توقف قانونی عملیات اجرایی می گرددداصل براجرای سریع احکام است اما قانونگذار در مواردی توقف عملیات اجرایی را تجویز نموده است، از جمله ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی .(صدر زاده افشار، ۱۳۸۷، ۴۵۴). ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «هر گاه محکوم علیه فوت یا محجور شود عملیات اجرایی حسب مورد تا زمان معرفی ورثه، ولی، وصی، قیم محجور یا امین و مدیر ترکه متوقف می‌گردد و قسمت اجرا به محکوم له اخطار می کند تا اشخاص مذکور را با ذکر نشانی و مشخصات کامل معرفی نماید و اگر مالی توقیف نشده باشد دادورز (مأمور اجرا) می تواند به درخواست محکوم له معادل محکوم به از ترکه متوفی یا اموال محجور توقیف کند.» وماده ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «اگر محکوم علیه قبل از ابلاغ اجراییه محجور یا فوت شود اجراییه حسب مورد به ولی: قیم، امین، وصی، ورثه یا مدیر ترکه او ابلاغ می گردد و هرگاه حجر یا فوت محکوم علیه بعد از ابلاغ اجراییه باشد مفاد اجراییه و عملیات انجام شده به وسیله ابلاغ اخطاریه آنها اطلاع داده خواهدشد.» پس به محض معرفی ورثه، اقدامات انجام گرفته توسط دایره اجرابه ورثه ابلاغ و پس از آن عملیات اجرایی ادامه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

می یابد. و چنانچه حین عملیات اجرایی احتیاج به ابلاغ اخطاریه ای باشد، به ورثه ابلاغ می گردد. چون در حقیقت ورثه قائم مقام محکوم علیه تلقی و دارای کلیه حقوق و تکالیف متوفی می‌گردند از جمله این حقوق را می توان مواد۷۵، ۷۶، ۱۳۰ و ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی نام برد ماده ۷۵ مقرر می‌دارد: «قسمت اجرا ارزیابی را بلافاصله به طرفین ابلاغ مینماید. هر یک از طرفین می تواند ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ ارزیابی به نظریه ارزیاب اعتراض نماید، این اعتراض در دادگاهی که حکم به وسیله آن اجرا می‌شود، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و در صورت ضرورت با تجدید ارزیابی قیمت مال معین می شود، تشخیص دادگاه در این مورد قطعی است.» ماده ۷۶ مقرر می دارد: حق الزحمه ارزیاب با در نظر گرفتن کمیت و کیفیت و ارزش کار به وسیله دادورز معین می‌گردد و پرداخت آن به عهده محکوم علیه است. هر گاه نسبت به میزان حق الزحمه اعتراضی باشد دادگاه در این مورد تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد. هر گاه محکوم علیه از پرداخت حق الزحمه ارزیاب امتناع نماید محکوم له می تواند آن را بپردازد. در این صورت دادورز) مأمور اجرا (وجه مزبور را ضمن اجرای حکم از محکوم علیه وصول و به محکوم له خواهد داد. پرداخت حق الزحمه در مورد ماده قبل به عهده معترض است و اگر ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ اخطار نپردازد به اعتراض او ترتیب اثر داده نخواهد شد» (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷). ماده ۱۳۰ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «صاحب مال می تواند تقاضا کند که بعضی از اموال او را مقدم یا مؤخر بفروشند و یا این که خود او بالاترین قیمت پیشنهادی را نقد پرداخت و از فروش آن جلوگیری نماید.» وفق این ماده محکوم علیه میتواند بالاترین مبلغ پیشنهادی را پرداخت و از فروش مال خویش جلوگیری نماید. حال در فرضی که محکوم علیه فوت مینماید این حق به ورثه وی منتقل می گردد. وفق ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی هرگاه محکوم له اموال غیر منقول محکوم علیه را در جلسه مزایده قبول نماید، محکوم علیه دو ماه از تاریخ مزایده مهلت دارد تا با پرداخت کامل محکوم به و هزینه های اجرایی مانع انتقال مال به محکوم له گردد. ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «در مواردی که ملک خریدار نداشته و محکومله آن را در مقابل طلب خود قبول نماید مالک ظرف دو ماه از تاریخ انجام مزایده می‌تواند کلیه بدهی و خسارات و هزینه های اجرایی را پرداخته و مانع انتقال ملک به محکوم له شود. دادگاه بعد از انقضای مهلت مزبور دستور انتقال تمام یا قسمتی از ملک را که معادل طلب محکوم له باشد خواهد داد.» حال اگر محکوم علیه ملک خویش را جهت استیفا محکوم به معرفی نموده باشد و پس از فوت وی همین حق برای ورثه وجود دارد و ورثه می توانند به قائم مقامی محکوم علیه ظرف مهلت دو ماه از تاریخ مزایده، محکوم به و هزینه های اجرایی را واریز و مانع انتقال ملک به محکوم له گردند. یکی از موضوعات جالبی که میتوان به آن پرداخت این است که، محکوم له نمی‌تواند اموال جزء مستثنیات محکوم علیه را برای توقیف و فروش معرفی نماید اما زمانی که شخص محکوم علیه مالی راکه جزء مستثنیات می‌باشد با میل و اختیار خویش برای استیفا محکوم به معرفی می‌نماید دیگر نمی‌تواند به استناداین که آن مال جزء مستثنیات دین است درخواست رفع توقیف آن رانماید، حال آیا در این موارد، ورثه نیز شامل این

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

قاعده می گردند و یا اینکه ورثه از این قاعده مستثنی هستند. فرض کنیم محکوم علیه یک خانه در حد متعارف دارد و همان خانه را جهت فروش معرفی می نماید، متعاقبا محکوم علیه فوت می نماید. آیا ورثه وی که دوطفل صغیر و یک همسر هستند، می توانند ادعا نمایند که با توجه به اینکه ملک معرفی شده جزء مستثنیات دین هست درخواست رفع توقیف آن را بنمایند؟ در این خصوص در رویه و بین قضات در نظر وجود دارد:

نظریه اول این است که، اولا با توجه به اینکه ورثه قائم مقام محکوم علیه بوده و کلیه تعهدهای محکوم علیه به ورثه منتقل می گردد .پس درخواست فروش مال شخص محکوم علیه نیز به ورثه منتقل می گردد . ثانیا وفق ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی، چنانچه ورثه ماترک متوفی را قبول نمایند مسئول پرداخت بدهی‌های متوفی هستند و در این فرض چون ورثه ترکه را قبول نموده اند پس بدوا می بایست بدهی متوفی را پرداخت نمایند. ثالثا این که وفق ماده ۳۱ قانون اجرای احکام در فرضی که محکوم علیه مالی را معرفی نمی نماید محکوم له میبایست ماترک متوفی را جهت فروش و پرداخت محکوم به معرفی نماید، پس در این حالت بطریق اولی ورثه نمی توانند چنین ادعایی نمایند .البته در این خصوص می توان از تبصره ماده ۶۱ آیین نامه ثبت مفاد اسناد رسمی نیز وحدت ملاک گرفت ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی مقرر می دارد: «در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هریک مسئول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود مگر این که ثابت کنند دیون متوفی زائد بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقیمانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه مسؤول نخواهند بود. » ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «هرگاه محکوم علیه فوت یا محجور شود عملیات اجرائی حسب مورد تا زمان معرفی ورثه، ولی، وصی، قیم محجور یا امین و مدیر ترکه متوقف می گردد و قسمت اجراء به محکوم له اخطار می کند تا اشخاص مذکور را با ذکر نشانی و مشخصات کامل معرفی نماید و اگر مالی توقیف نشده باشد دادورز[۱]می تواند به درخواست محکوم له معادل محکوم به از ترکه متوفی یا اموال محجور توقیف کند. » اما نظردوم این است که هدف قانونگذار از مقرره قانونی در خصوص مستثنیات دین این بوده است که بدهکار و افراد تحت تکفل وی سر پناهی داشته باشند و آنجا که شخص محکوم علیه درخواست فروش مال را می نماید از وی می پذیریم چون وی وفق قاعده اقدام علیه خودش اقدام نموده است اما ورثه که علیه خودشان اقدامی انجام نداده اند تا نتوانند از امتیازات مقرره در خصوص مستثنیات دین استفاده نمایند بنابراین اگر ملک معرفی شده جزء مستثنیات دین باشد می بایست از آن رفع توقیف نمود و در خصوص ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی نیز درست است که ورثه مسئول پرداخت بدهی مورث خویش هستند اما این به آن معنا نیست که ورثه حتما میباست از ماترک بدهی را پرداخت نمایند بلکه میتوانند از دارایی و اموال خویش بدهی را پرداخت نمایند در خصوص این سوال نیز ورثه می توانند درخواست رفع توقیف ملک رانمایند و سپس از

۱. مامور اجراء

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اموال و دارایی خویش محکوم به را پرداخت نمایند. ثالثا مقررات راجع به مستثنیات دین از مقررات آمره محسوب می شود و دادگاه مکلف به رعایت آن است و دلیل این که ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی در این خصوص ساکت است به این خاطر است که در ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی که پس از ماده ۳۱ تصویب گردیده صحبت نموده است و حتی ورثه می توانند وفق ماده ۵۳ قانون اجرای احکام مدنی درخواست تبدیل ملک معرفی شده با اموال خویش را نمایند (مردانی، ۱۳۸۵، ص ۸۷).

ماده ۵۳ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد : «هرگاه مالی از محکوم علیه در قبال خواسته یا محکوم به توقیف شده باشد محکوم علیه می تواند یک بار تا قبل از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگر بنماید مشروط بر اینکه مالی که معرفی میشود از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلا توقیف شده است کمتر نباشد. محکوم له نیز می تواند یک بار تا قبل از شروع عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مال توقیف شده را بنماید.» این که کدامیک از این دو راه حل کاربرد دارد باید گفت در رویه هردو نظریه طرفدارانی دارد اما این کدامیک قابل قبول تر است بایداوضاع و احوال طرفین و پرونده را در نظر گرفت اما می توان گفت نظراول قابل قبول تر است چون اصل بر اجرای سریع احکام است و اگر ما بخواهیم ادعای ورثه را بپذیریم ممکن است عملیات اجرایی مدت زمان مدیدی به تاخیر بیافتد مگر اینکه ورثه وجه نقد به حساب دادگاه واریز نماید و سپس چنین ادعایی را از آنها بپذیریم.

۲- عدم معرفی مال توسط محکوم علیه

چنانچه محکوم علیه در فرجه قانونی اقدامی جهت معرفی مال خویش ننماید محکوم له می تواند نسبت به معرفی مال محکوم علیه اقدام نماید .یا وفق ماده ۲قانون اجرای نحوه محکومیت های مالی درخواست بازداشت محکوم علیه را نماید، که هریک از اینها نیاز به بررسی دارد .اگر محکوم له مال محکوم علیه را معرفی نماید و سپس فوت محکوم علیه حادث شود. در این صورت عملیات اجرایی متوقف تا وفق ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی ورثه محکوم علیه معرفی و پس از ابلاغ اخطاریه ای که مشتمل بر اقدامات دایره اجرای احکام میباشد عملیات اجرایی ادامه می یابد و چنانچه تازمان فوت محکوم علیه مالی معرفی نشده باشد، مجددا پس از معرفی ورثه توسط محکوم له، دایره اجرای احکام مراتب محکومیت متوفی را به ورثه ابلاغ و سپس از محکوم له می خواهیم که ماترک متوفی را معرفی نماید. اگر محکوم له ماترک را معرفی نمودایره اجرا نسبت به توقیف و فروش آن اقدام و در این صورت ورثه قائم مقام محکوم علیه تلقی و دارای کلیه حقوق و تکالیف محکوم علیه خواهند بود. اما یک زمانی محکوم له از معرفی ترکه اظهار عجز می نماید و ادعا می نماید که ورثه ترکه را قبول نموده اند لذا وفق ماده ۲۴۸قانون امور حسبی می بایست نسبت به پرداخت محکوم به اقدام نمایند بدیهی است در این صورت، ابتدا می بایست محکوم له ادعای خویش را ثابت وچنانچه ثابت شد که محکوم علیه دارای ترکه بوده و ورثه در ترکه دخل و تصرف

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نموده اند در این صورت می تواند اموال ورثه را برای فروش و پرداخت محکوم به معرفی نمایدو دایره اجرا مکلف است آن اموال را توقیف نماید زیرا به موجب ماده ۲۴۸قانون امور حسبی چنانچه ورثه ترکه را قبول نمایند مکلف به پرداخت دیون مورث خود به میزان سهم الارثی که می برند هستند مگر اینکه ثابت نمایندتر که به میزان دیون نبوده یا بدون تقصیر آنها تلف شده است (امامی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۴). حالت دوم این است که محکوم له از همان ابتدای امر تقاضای بازداشت شخص محکوم علیه را می نماید که اگر در این حالت محکوم علیه فوت نماید مجددا همان راه حل فوق ملاک عمل خواهد بود، و نمی توان در این زمان مقررات ماده قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی را در خصوص ورثه اعمال کرد)مجموعه نشست های قضایی، ۱۳۸۶، ص۱۰۸۵) در پرونده کلاسه ۸۷۰۱۳۵ اجرایی آقای فریدون ز محکوم به پرداخت وجه در حق آقای امیر ع می گردد، محکوم له درخواست بازداشت محکوم علیه را براساس ماده ۲قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مینماید. دادگاه صادر کننده حکم ضمن موافقت با اعمال ماده ۲قانون مذکور دستور جلب محکوم علیه را صادر می نماید. محکوم علیه جلب و پس از تفهیم اجرائیه و دادنامه صادره به زندان معرفی می‌گردد. پس از گذشت مدتی درخواست استفاده از مرخصی مینمایددادیار ناظر زندان برای اعطای مرخصی به وی قرار وثیقه به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال صادر و شخص ثالث برای وی ملک خود را معرفی و پس از انجام تشریفات قانونی به مرخصی اعزام می گردد. محکوم علیه در حین استفاده از مرخصی مرحوم می‌گردد. مراتب حسب دستور دادیار ناظر زندان از اداره ثبت احوال استعلام و اداره مذکور مرگ محکوم علیه را تائید مینماید. دایره اجرا حسب ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی عملیات اجرایی را متوقف، مراتب را در دفتر بازداشتی‌ها قید وسپس محکوم له را جهت معرفی ورثه دعوت مینماید. محکوم له ورثه را معرفی و سپس مراتب پرونده و اقدامات اجرایی به ورثه ابلاغ می گردد. ورثه در دایره اجرا حاضر می‌گردند، دادنامه و اجرائیه به ورثه تفهیم می‌گردد، ورثه از پرداخت دین خوداری و استنکاف می ورزند وهمچنین ادعا می نمایند متوفی هیچ ترکه نداشته و سپس اجرای احکام را ترک مینمایند. مراتب در اجرای ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی به محکوم له تفهیم تا ترکه متوفی را معرفی نماید. اما پس از مدت زمان مدیدی محکوم له مراجعه و از معرفی ترکه اظهار عجز مینماید. دایره اجرای احکام نیز پرونده را بطور موقت از آمار کسر و به بایگانی راکد ارسال می نماید اما تاکنون محکوم له جهت معرفی ترکه حاضر نگردیده است. حال اگر چنانچه محکوم له موفق به شناسایی ترکه محکوم علیه گردد میبایست بدونه به دفتر شعبه صادر کننده حکم مراجعه و درخواست صدور اجرائیه نماید، زیرا وفق ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی چنانچه ۵ سال از تاریخ اقدام عملیات اجرایی گذشته باشد، اجرائیه بلااثر تلقی و محکوم له می بایست درخواست صدور اجرائیه مجدد نماید، که در این صورت اجرائیه بطرفیت ورثه محکوم علیه صادر و به ورثه ابلاغ می گردد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲-۵-۲ احکام قائم به شخص

وفق تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی چنانچه اجرای حکم فقط توسط شخص محکوم علیه امکان پذیر باشد و محکوم علیه از اجرای حکم امتناع نماید. دادگاه میتواند وفق ماده ۷۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی اقدام نماید .تبصره مذکور مقرر می دارد: « در صورتی که انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن نباشد مطابق ماده ۷۲۹ آئین دادرسی مدنی انجام خواهد شد».

در خصوص اینکه این تبصره به قوت خود باقی است یا اینکه فسخ شده است بین حقوقدانان اختلاف نظر است. عده ای معتقدند با توجه به ماده ۵۲۹ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۸ که قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ را ملغی نموده است لذا ماده ۷۲۹ قانون مذکور نیز ملغی گردیده است و هم اکنون جایگزینی برای ماده فوق الذکر نداریم، بنابراین تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی نیز ملغی گردیده و دادگاه نمی تواند به آن عمل نماید. اما عده دیگری معتقد براین نظریه هستند که، درست است که ماده ۷۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ ملغی گردیده است اما تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی به قوت خویش باقی است زیرا قانون گذار برای اختصار و خلاصه نویسی از تکرار مفاد ماده ۷۲۹ خوداری و به درج ماده ۲۹ اتکاء نموده است. بنابراین تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی همچنان به قوت خویش باقی و دادگاه می تواند به آن عمل نماید (مهاجری، جلد اول، چاپ پنجم، ص۲۰۳)در این که کدام نظریه صحیح تر است به نظر حقیر نگارنده نظریه دوم صحیح تر است زیرا به انصاف قضائی نزدیکتر و از پیدایش یا دادرسی جدید جلوگیری می نماید .حال فرض کنیم محکوم علیه محکوم به اجرای حکم قائم به شخص مثل تمکین یا کشیدن یک نقاشی شده باشد و پس از ابلاغ اجرائیه فوت نماید، فوت وی چه آثاری دارد .در این گونه موارد وفق ماده ۳۱ قانون اجرای احکام عملیات اجرایی متوقف می‌گردد و چون اجرای حکم قائم به شخص محکوم علیه است لذا اجرای آن توسط ورثه و اعمال تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی درباره ورثه امکان پذیر نیست و عملا پرونده از آمار کسر و بایگانی می‌گردد مگر اینکه ورثه راسا اقدام به اخذ رضایت از محکوم له نمایند (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۵۸). اما نکته ای که در خصوص تبصره ماده ۴۷قانون اجرای احکام مدنی وجود دارد این است که بین احکام دادگاه خانواده و احکام دادگاه عمومی تفاوت وجود دارد. به عبارتی با فوت محکوم علیه در احکام دادگاه خانواده از جمله تمکین و حضانت نه تنها پرونده اجرایی منتفی می‌گردد بلکه کلا موضوع سالبه به انتفاع است و ومحکوم له حتی نمی تواند علیه ورثه اقامه دعوا نماید اما در خصوص احکام صادره از دادگاه عمومی همانند کشیدن نقاشی، پرونده اجرایی مختومه می‌گردد اما محکوم له می تواند جهت فسخ قرارداد علیه ورثه اقامه دعوی نماید و قرارداد خویش را فسخ نموده و اگر ثمنی پرداخت نموده است استرداد آن را بخواهد. (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۳۲۴). بنابراین در خصوص کلیه احکام صادره به غیر از آنچه مربوط به دادگاه خانواده است، چنانچه محکوم علیه در مرحله اجرای حکم فوت نماید، ورثه وی می توانند جهت فسخ قرارداد اقامه دعوی نمایند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۳-۵-۲ احکام غیر قائم به شخص

چنانچه محکوم علیه محکوم به حکمیشده باشد که انجام آن توسط شخص دیگری امکان پذیر باشد همانند مواد۴۳، ۴۶، ۴۷و۴۸ قانون اجرای احکام مدنی، مثل استرداد یک دستگاه اتومبیل پراید مدل سال ۸۹ یا الزام محکوم علیه به تنظیم سند رسمی با الزام محکوم علیه به تعمیر منزل مسکونی که در این موارد اجرای حکم راحتر است .

ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مقرر می دارد: «در مواردی که حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک خلع ید می شود، ولی تصرف محکومله در ملک خلع ید شده مشمول مقررات املاک مشاعی است» وفق این ماده اگر مدلول حکم و اجرائیه خلع ید از ملک مشاعی باشد، ملک از تصرف محکوم علیه خارج می‌گردد اما تحویل محکوم له نمی گردد زیرا تصرف محکوم له نیاز به اذن و اجازه محکوم علیه و سایر مالکین مشاعی است. اگر محکوم له بدون اجازه سایر مالکین تصرفی در ملک نماید، متصرف ضامن است. حال فرض کنیم اگر محکوم علیه بعد از ابلاغ اجرائیه فوت گردد دو حالت قابل تصور است. (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۳۲۸) حالت اول زمانی است که فقط شخص محکوم علیه متصرف مال مشاع است مانند اینکه محکوم علیه مغازه مشاعی را تصرف نموده و در آن کار می نماید در این حالت اگر محکوم علیه فوت نماید، اجرای حکم خلع یدموضوعاً منتفی است، زیرا متصرف ما شخص محکوم علیه بوده است که حال فوت نموده است. حالت دوم این است که محکوم له ادعا نماید که شخص محکوم علیه با ورثه اش که از افراد تحت تکفل وی میباشند توامهٔ مبادرت به تصرف ملک مشاعی نموده اند مانند اینکه ملک مشاع یک دستگاه آپارتمان باشد که محکوم علیه و ورثه وی در آن سکونت داشته اند و حالا که محکوم علیه مرحوم گردیده است اما همچنان ورثه وی در آن سکونت دارند در این صورت وفق ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی از محکوم له می خواهیم که ورثه محکوم علیه را معرفی نماید و سپس وفق ماده ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی مراتب طی اخطاریه ای به ورثه ابلاغ و در صورت عدم اجرای حکم توسط ورثه دادورز نسبت به اجرای حکم اقدام می نماید. البته بهتر است دایره اجرا از ماده ۳۴ قانون اجرای حکم کمک گرفته و در اخطاریه ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ آن، به ورثه مهلت دهد تا نسبت به اجرای حکم اقدام نمایند و چنانچه در فرجه مذکور حکم را اجرا ننمودند آن وقت راسا اقدام نماید. در صورتی که فقط شخص محکوم علیه در ملک مشاع متصرف باشد با فوت وی اجرای حکم خلع ید خود به خود منتفی می شود و دیگر اجرای حکم معنی ندارد، اما بهتر است برای جلوگیری از سوء ظن ورثه محکوم علیه و تعیین تکلیف اثاثیه موجود در ملک وفق روش فوق الذکر اقدام گردد. در خصوص نیم عشر اجرایی، در حالتی که فقط شخص محکوم علیه متصرف است اگر فوت در فرجه ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه باشد، نیم عشر اجرایی نیز منتفی است و دلیلی برای دریافت آن باقی نمی ماند اما در حالتی که فوت محکوم علیه پس از فرجه قانونی ۱۰ روز پس از ابلاغ اجرائیه باشد و یا در حالتی که محکوم علیه و ورثه وی در ملک مشاع متصرف باشند نیم عشر اجرایی به قوت خویش باقی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

می‌ماند و از محکوم له میخواهیم تا ماترک متوفی را جهت وصول نیم عشر اجرایی معرفی نماید، که در این خصوص پنج درصد بهای خواسته محکوم له در دادخواست به عنوان نیم عشر اجرایی وصول می گردد. البته می توان اموال موجود در ملک را جهت وصول نیم عشر اجرایی توقیف و به مزایده گذاشت، مگر اینکه کشف شود که ورثه در ترکه دخل و تصرف نموده اند که در این صورت اموال ورثه به میزان سهم الارث آنها توقیف می گردد. از اگر حکم صادره در خصوص عین معین بوده و دسترسی به آن با مشکل روبرو شود وفق ماده ۴۶قانون اجرای احکام مدنی در دو صورت به جای اصل محکوم به، قیمت آن به محکوم له پرداخت خواهد شد.

الف: محکوم به تلف شده باشد

ب: محکوم به قابل دسترسی نباشد (همان، ص ۱۹۵).

ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «اگر محکوم به عین معین بوده و تلف شده و یا به آن دسترسی نباشد قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم علیه وصول می شود و هرگاه محکوم به قابل تقویم نباشد محکومله می تواند دعوی خسارت اقامه نماید» اگروفق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی محکوم علیه محکوم به استردادمال عین معین شده باشد مثل استرداد یک دستگاه اتومبیل پراید مدل سال ۸۹ به شماره موتور ۲۱۴ و شماره شاسی ۲۱۶ در این صورت محکوم علیه می بایست همین اتومبیل را به محکوم له مسترد نماید و اگر از استرداد آن خوداری نماید دایره اجرای احکام، طی شرحی به کلانتری مربوطه و پلیس راهور تا به محض رویت اتومبیل مذکور، آن را توقیف و به پارکینگ دلالت نمایند و به محض توقیف اتومبیل مذکور آن را به محکوم له مسترد می نماید مگر اینکه اتومبیل مذکور تلف شده یا به آن دسترسی نباشد که در این صورت بدوأ قیمت آن به توافق طرفین تعین و اگر طرفین در خصوص قیمت آن توافق ننمایند توسط دادگاه تعین میشود و اگر قابل تقویم نباشد محکوم له باید دعوی خسارت اقامه نماید (مهاجری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱). بحث‌هایی که در خصوص این ماده است این است که اولا دایره اجرای احکام از چه زمانی مال را تلف شده فرض می نماید و یا به این مهم می رسد که محکوم به در دسترس نیست. ثانیا اگر طرفین در خصوص قیمت توافق ننمایند دادگاه چگونه قیمت مال را کشف می نماید.

ثالثا به نظر قانونگذار از مقررات این قانون شامل ماده ۲قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی نیز می‌گردد یا خیر؟ در خصوص سوال اول باید گفت کسی که مدعی تلف مال است و یا اینکه مدعی این امر است که دسترسی به محکوم به وجود ندارد می بایست آن را ثابت نماید و دایره اجرای احکام صرف ادعای مدعی به آن ترتیب اثر نمیدهد. در خصوص سوال دوم نیز دادگاه می تواند از ماده ۴۷ قانون اجرای احکام کمک گرفته و توسط کارشناس قیمت مال را مشخص نماید مگر اینکه دادرس تبحر کافی در خصوص تعیین قیمت داشته باشد، که معمولا در رویه مراتب به کارشناس ارجاع می‌گردد و نظریه کارشناس به طرفین ابلاغ و در صورت عدم اعتراض موثر طرفین همان مبلغ مناط اعتبار خواهد بود. در خصوص سوال سوم

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

باید گفت منظور قانونگذار از جمله این قانون در ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی شامل قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷ و آیین نامه اجرایی آن نخواهد بود بلکه فقط اموال محکوم علیه توقیف، ارزیابی و به مزایده گذاشته و سپس وجه آن به محکوم له پرداخت می گردد. حال اگر محکوم به ما عین معین باشد و پس از اینکه اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ گردید، محکوم علیه فوت می نماید در این صورت، مراتب به محکوم له ابلاغ تاورثه محکوم علیه را معرفی نموده و پس از ابلاغ اخطاریه ای مشتمل بر مفاد اجرائیه و عملیات اجرایی به ورثه، عملیات اجرایی در خصوص اجرای حکم ادامه می‌یابد و دادورز محکوم به را توقیف و تحویل محکوم له مینمایدو پنج درصد بهای خواسته خواهان در دادخواست بدوی را از ورثه محکوم علیه با شرایط ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی وصول می نماید. اگر برای دایره اجرای احکام ثابت شد که محکوم به تلف شده است یا به آن دسترسی نیست دیگر ورثه قائم مقام محکوم علیه تلقی و اگر در خصوص قیمت آن تمام ورثه با محکوم له توافق نمودند همان مبلغ از ترکه محکوم علیه وصول می گردد و اگر حتی یک نفر از ورثه با محکوم له به توافق نرسیدند در این صورت دادگاه راسا یا به کمک کارشناس مبلغ محکوم به را تعیین و سپس از ترکه محکوم علیه وصول می نماید، مگر اینکه ورثه در ترکه دخل و تصرف نموده باشند، که در این صورت هریک از ورثه به میزان سهم الارث خویش مسئول پرداخت مبلغ تعیین شده توسط دادگاه خواهند بود و چنانچه از پرداخت آن امتناع نمایند دایره اجراموال ورثه را توقیف و به فروش رسانیده و سپس میزان مبلغی که می بایست توسط هریک از ورثه به محکوم له پرداخت شود، محاسبه و به محکوم له پرداخت و سهم نامبردگان را نیز در خصوص نیم عشر اجرایی محاسبه و به صندوق دولت واریز می نماید. و چنانچه دادگاه نتواند وفق قسمت آخر ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی قیمت محکوم به را مشخص نماید، محکوم له می بایست بر علیه ورثه محکوم علیه دعوی خسارت اقامه نماید (صدرزاده افشار، ۱۳۸۷، ص ۱۹۸). نکته آخر در خصوص این ماده این است که هیچ فرقی بین تلف عمدی محکوم به توسط محکوم علیه باورثه وی، با حالتی که محکوم به در اثر حوادث قهری تلف شده باشد، نیست. ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: هرگاه محکوم به انجام عمل معینی باشد و محکوم علیه از انجام آن امتناع ورزد و انجام عمل به توسط شخص دیگری ممکن باشد محکوم له می تواند تحت نظر دادورز)مأمور اجرا(آن عمل را وسیله دیگری انجام دهد و هزینه آن را مطالبه کند و یا بدون انجام عمل هزینه لازم را به وسیله قسمت اجرا از محکوم علیه مطالبه نماید. در هر یک از موارد مذکور دادگاه با تحقیقات لازم و در صورت ضرورت با جلب نظر کارشناس میزان هزینه را معین می نماید. وصول هزینه مذکور و حق الزحمه کارشناس از محکوم علیه به ترتیبی است که برای وصول محکوم به نقدی مقرر است. » اگر وفق این ماده محکوم علیه محکوم به انجام عمل معینی شده باشد و از انجام آن عمل خودداری نماید، قانونگذار دو راه برای محکوم له پیش بینی نموده است.

۱-محکوم له می تواند تحت نظر دادورز آن عمل را توسط دیگری انجام سپس هزینه آن عمل را محکوم علیه وصول نماید.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲-محکوم له می تواند بدون اینکه آن عمل را انجام دهد هزینه آن را وصول نماید، که معمولا در رویه نظر کارشناس در این خصوص جلب می گردد .

نکته آخردر خصوص ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی این است که، منظور قانونگذار از جمله» وصول هزینه مذکور و حق الزحمه کارشناس از محکوم علیه به ترتیبی است که برای وصول محکوم به نقدی مقرر است«همان ترتیب توقیف مال، ارزیابی و فروش آن میباشد و شامل مقررات ماده ۲قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی نمی گردد، زیرا آنچه که موضوع حکم قرار گرفته است انجام عمل می باشد و چون حکمی در خصوص هزینه ها صادر نگردیده است و چنانچه مالی از محکوم علیه به دست نیاید محکوم له می بایست برای وصول هزینه های خویش جداگانه طرح دعوی نموده و پس از صدور حکم بتواند از مقررات اعمال ماده ۲قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی استفاده نماید(همان، ص ۲۰۰). حال فرض کنیم محکوم علیه، محکوم به تکمیل یک دستگاه آپارتمان گردیده پس از ابلاغ اجرائیه فوت می‌نماید که در صورت انتخاب هریک از دو روش فوق، دایره اجرا، پس از معرفی ورثه، مراتب عملیات اجرایی را طی اخطاریه ای به ورثه ابلاغ نموده، سپس عملیات اجرایی را بطرفیت ورثه ادامه میدهدواگر مالی از محکوم علیه توقیف نشده باشد وفق ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی از محکوم له می خواهد که ترکه را معرفی نماید که در این صورت ترکه متوفی بطرفیت ورثه توقیف، ارزیابی و به فروش رسانیده می‌شود، مگر اینکه محکوم له نتواند ترکه را معرفی نماید و یا ثابت شود که ورثه ترکه را قبول نموده اند که در این صورت اموال ورثه به میزان سهم الارث آنها از مبلغ کارشناسی شده و نیم عشر اجرایی توقیف، ارزیابی و به فروش می رسد. در پرونده کلاسه ۸۹۰۲۱۵ آقای عباس الف ملزم به تنظیم سندر سمی جایگاه پمپ بنزین در حق آقای مجید ک می گردد. پس از ابلاغ اجرائیه و انقضاء مهلت فرجه قانونی[۳]محکوم له در دایره اجرا حاضر و درخواست اجرای حکم را مینماید و ضمن آن نیز اعلام می نماید که محکوم علیه فوت نموده است. دایره اجرای احکام مراتب را از اداه ثبت احوال استعلام واداره مذکور اعلام می نماید که محکوم علیه در تاریخ فلان که پس از ابلاغ اجرائیه و انقضاء فرجه قانونی می باشد فوت گردیده است. دایره اجرا به محکوم له اخطار می نماید که ورثه محکوم علیه را اعلام نماید اما محکوم له از معرفی ورثه اظهار عجز مینماید، دایره اجرا نیز که عملیات اجرایی را متوقف نموده، پرونده را تا مراجعه محکوم له جهت معرفی ورثه پرونده را از آمار کسر و بایگانی می نماید (زراعت، ۱۳۸۵، ص ۸۴).

٦-۲ فوت محکوم علیه در اجرای احکام کیفری

در اجرای احکام کیفری محکوم علیه ممکن است به دو نوع مجازات محکوم شود. ۱ -از جنبه عمومی جرم، که در این قسمت دادستان به عنوان مدعی العموم و رئیس دادسرا و اجرای احکام کیفری وظیفه تعقیب محکوم علیه و اجرای مجازات را دارد، (البته دادستان می تواند این اختیار را به یکی از دادیاران و

۱. ۱۰ روز پس ابلاغ اجرائیه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

یا معاونان خویش تفویض نمائید)۲-جنبه خصوصی جرم که در این خصوص اجرای حکم منوط به درخواست شاکی پرونده یا محکوم له است و اجرای احکام کیفری بدون درخواست محکوم له اقدامی جهت اجرا نمی نماید همانند ضرر و زیان ناشی از جرم و دیه. فوت محکوم علیه پس از صدور حکم قطعی موجب موقوف ماندن مجازات های سالب آزادی می گردد، اما مجازات هایی که جنبه خصوصی دارند به موقع اجرا گذاشته می شوند (آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰)

۱-٦-۲ دیه

در اجرای احکام کیفری پرداخت دیه به عهده چهار گروه است که می خواهیم تاثیر فوت هریک از آنها را بررسی نمائیم.

۱- محکوم علیه

ماده ۴۶۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: "دیه جنایت عمدی و شبه عمدی بر عهده خود مرتکب است ."به موجب ماده فوق چنانچه شخص مرتکب جنایت عمدی یا شبه عمدی گردد خود مسئول پرداخت دیه است و چنانچه محکوم علیه در مرحله اجرای حکم فوت نماید حالات و مراحل آن همانند فوت محکوم علیه در اجرای احکام مدنی است بعبارتی مقررات ماده ۱۰ و ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی در آن کاربرد دارد زیرا ماده ۲۸۶ قانون آئین دادرسی کیفری اجرای حکم در این خصوص را به قانون اجرای احکام مدنی ارجاع داده است. ماده ۲۸۶ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر میدارد «اجرای حکم راجع به هزینه دادرسی، تادیه خسارات و ضرر و زیان مدعیان خصوصی برابر مقررات مندرج در فصل اجرای احکام مدنی بعمل می آید.» وهمچنین ماده ۴۷۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسئول پرداخت دیه باشد، دیه تابع سایر دیون متوفی است». بنابراین در خصوص وصول دیه کلیه مقررات قانون اجرای احکام مدنی کاربرد دارد و فوت محکوم علیه در اجرای احکام کیفری همانند فوت محکوم علیه در اجرای احکام مدنی است. نظریه شماره ۱/۹۵۰-۸۱/۲/۷ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه مقرر می دارد. «چنانچه حکم بر محکومیت متهم به پرداخت دیه صادر شده و محکوم فوت نماید. محکوم له یا محکوم لهم برای وصول دیه از ماترک متوفی یا عاقله و یا بیت المال نیاز به تقدیم دادخواست ندارند، اجرای احکام بر اساس ماده ۳۱ قانون اجرای احکام باید دیه را به اشخاصی که حکم دیه به نفع آنان صادر شده پرداخت نماید.» نظریه شماره ۲۹۹۱ / ۷ مورخ ۱۳۶۵/۵/۲۱ اداره کل حقوقی و تدوین قوه قضائیه مقرر می دارد. «هر چند دیه مانند جزای نقدی مجازات مالی است ولی در عین حال یک دین و حق مالی برای اولیاء دم و بر ذمه جانی است لذا با فوت محکوم علیه دیه از اموال متوفی باید استیفاء گردد».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲- عاقله

عاقله اسمی است مشتق از ماده عقل و به معنای منع است و کلمه عاقله مفرد مونث است و تاء آن به اعتبار جماعت است که در معنی آن مندرج است و جمع آن عواقل است.

و در اصطلاح عاقله کسانی هستند که بار پرداختن دیه را به جای جانی بر عهده می گیرند بدون اینکه حق رجوع به جانی را داشته باشند تا آنچه را که به نام جنایت جانی پرداخته اند (محمدی همدانی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱)

در خصوص اینکه آیا دیه ابتدابرعهده خود جانی است، نهایت این تکلیف بر عاقله است که آن را بپردازد یا اینکه ضمانت بر عاقله تعلق می‌گیرد و اصولاًجانی در این خصوص تعهدی ندارد اگرچه قانونگذار ضمان عاقله را فراتر از یک تکلیف محض دانسته و معتقد است ظاهر ادله شرعی حکایت از اشتغال ذمه عاقله دارد که این اشتغال ملازم با حکم وضعی است .لیکن به نظر می رسد ضمان عاقله یک حکم تکلیفی محض است به این معنی که اگر عاقله از پرداخت دیه عاجز بود یا از ادای آن خودداری کرد حقی بر ذمه او نیست و ضامن حقیقی خود جانی است. وفق ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی چنانچه جنایت خطای محض با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه برعهده عاقله است و یا در صورتی که عاقله پس از اقرار مرتکب اظهارات وی را تائید نماید عاقله مسئول پرداخت دیه است. ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد برعهده خود او است. تبصره-هرگاه پس از اقرارمرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات اورا تصدیق نماید، عاقله مسئول پرداخت دیه است. بنابراین در جنایت خطایی که با سوگند یا قسامه یا علم قاضی ثابت می شود پرداخت دیه بر عهده عاقله است و چنانچه جنایت با اقرار جانی و تصدیق عاقله، پرداخت دیه بر عهده عاقله است. در خصوص پرداخت دیه توسط عاقله ذکر چند نکته ضروری است.

ـ عاقله فقط مسئول پرداخت دیه خطای محض است وضامن مالی که به طور خطایی تلف می شود نیست ماده ۴۶۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «عاقله تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است، لیکن ضامن اتلاف مالی که به طور خطایی تلف شده است نمی باشد».

ـ عاقله فقط مسئول پرداخت دیه جنایت های موضحه و بیشتر از آن است ماده ۴۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲مقرر می دارد:«عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت های کمتر از موضحه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد.»

ـ عاقله شامل پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث هستند بنابراین دختر، خواهر و مادر و بستگان ذکور امی جزء عاقله نمی باشند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد«عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری با پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت ارث ببرند به صورت تساوی مکلف به پرداخت دیه می باشند».

ـ عاقله در صورتی مسئول پرداخت دیه است که عاقل، بالغ، دارای نسب مشروع و در هنگام پرداخت دیه دارای تمکن باشد .بنابراین چنانچه عاقله فاقد هر یک از این شرایط باشد دیگر مسئول پرداخت دیه نیست . نکته مهم در خصوص این ماده این است که هریک از عاقله به صورت مساوی مسئول پرداخت دیه است نه به سهمی که در زمان فوت از متوفی ارث می برد مثلا اگر شخصی مرتکب جنایت خطایی گردد و دو فرزند پسر و پدر داشته باشد هر یک از آنها مسئول پرداخت یک سوم دیه است.

ماده ۴۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد. «عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد» چنانچه شخصی مرتکب جنایت خطایی گردد عاقله مسئول پرداخت دیه است. عاقله ۳سال از تاریخ وقوع جنایت مهلت دارد که نسبت به پرداخت دیه اقدام نماید که البته به موجب ماده ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی، پرداخت کننده باید ظرف هر سال، یک سوم دیه را پرداخت نماید. حال چنانچه عاقله در مرحله اجرای حکم فوت نماید، دایره اجرای احکام مکلف است بدوأ مطابق با ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی عملیات اجرایی را متوقف و سپس از محکوم له بخواهد که ورثه عاقله را معرفی نماید، سپس وفق ماده ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی مراتب را به ورثه ابلاغ می نماید. حال اگر مالی از عاقله توقیف شده باشد، دایره اجرا همان مال را به فروش رسانیده و دیه را پرداخت می نماید و اگر مالی از عاقله توقیف نشده باشد از محکوم له می‌خواهیم که ترکه متوفی را معرفی نماید که البته در تمام این موارد می بایست تمکن عاقله برای اجرای احکام کیفری ثابت شود و اگر تمکن عاقله به اثبات نرسید چه در قید حیات باشد و یا در مرحله اجرای حکم فوت نموده باشد می بایست دیه از بیت المال پرداخت گردد. زیرا وفق ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در صورت عدم تمکن عاقله دیه از بیت المال پرداخت می‌گردد.

۳- ضمان جریره

چنانچه شخصی با شخص دیگری که وارثی ندارد قراردادی منعقد نماید تا در صورت فوت وی از وی ارث ببرد در صورتی که همان شخص مرتکب جنایت گردد شخص دیگر مسئول پرداخت دیه وی است حال چنانچه این شخص فوت نماید مقررات ماده ۳۱ و ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی حاکم خواهد بود. نکته حایز اهمیت در این خصوص عبارتند از اینکه منظور از جنایت فقط شامل جنایت خطایی می باشد و شامل جنایت عمدی و شبه عمدی نمی‌گردد. در حقیقت ضمان جریره به نوعی عاقله محسوب می‌شود. حال چنانچه شخص که محکوم به پرداخت دیه گردیده است فوت نماید دیه از اموال وی مستهلک و در صورتی که مالی نداشته باشد دیه از اموال مرتکب مستهلک می گردد در این خصوص نیز مقررات قانون

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اجرای احکام مدنی حاکم خواهد بود به این معنا که اول از محکوم له می خواهیم تا ورثه متوفی را معرفی، سپس مراتب به ورثه ابلاغ و در پایان از محکوم له میخواهیم تا اموال متوفی را معرفی نماید و در صورتی که مالی از متوفی شناسایی نگردد و یا فاقد ترکه باشد از محکوم له می خواهیم تا اموال مرتکب را معرفی نماید.

۲-٦-۲ ضرر و زیان ناشی از ارتکاب جرم

چنانچه متهم به موجب حکم قطعی محکوم به جبران ضرر و زیان ناشی از ارتکاب جرم شده باشد، همانند سرقت و کلاهبرداری و سپس در مرحله اجرای حکم فوت نماید جنبه عمومی مجازات منتفی می‌گردد اما جنبه خصوصی جرم به قوت خویش باقی می ماند .ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد «مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید، هرگاه از حیث جزایی وجهی برعهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تادیه خسارت مدعیان خصوصی برآن مقدم است» بنابراین در خصوص شخصی محکوم به رد عین یا مثل یا قیمت مالی شود که در اثر ارتکاب جرم به دست آورده، مقررات ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی بر وی بار می کنیم. حال چنانچه محکوم علیه در مرحله اجرای حکم فوت نماید بدوا از محکوم له می خواهیم تا در اجرای ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی ورثه را معرفی نماید، مراتب به ورثه ابلاغ و سپس از محکوم له می خواهیم تا ترکه متوفی را معرفی نماید. اما فرقی که در خصوص اجرای احکام کیفری و اجرای احکام مدنی وجود دارد این است که در پرونده کیفری پس از تفهیم اتهام برای متهم قرار صادر و حسب مورد از وی کفیل یا وثیقه میگیریم و قاضی مربوطه مکلف است در میزان مبلغ قرار صادره، میزان ضرر وارده به شاکی خصوصی را نیز در نظر بگیرد. وفق مواد ۱۴۵ و ۱۴۶ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب چنانچه کفیل یا وثیقه گذار نتواند در مهلت مقرر محکوم علیه را حاضر نماید وجه الوثاقه یا وجه الکفاله ضبط می گردد اما بدوأ ضرو زیان شاکی از آن جبران و سپس مابقی به صندوق دولت واریز می‌گردد. حال سوالی که در این خصوص وجود دارد این است که: ۱- آیا از کفیل یا وثیقه گذار می توانیم بخواهیم که ورثه محکوم علیه را معرفی نماید؟ ۲- آیا می توانیم کفیل یا وثیقه گذار را احضار نمائیم تا، ترکه محکوم علیه را معرفی نماید؟ ۳- آیا در صورتی محکوم علیه فوت نماید می توانیم از کفیل یا وثیقه گذار بخواهیم تا ضرر و زیان ناشی از جرم را جبران نماید؟ در خصوص سوال اول و دوم جواب منفی است زیرا به موجب مواد۲۲۸، ۲۲۹ و ۲۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری فقط می توانیم از کفیل یا وثیقه گذار بخواهیم که متهم را جهت تحقیق یا محاکمه و یا اجرای حکم معرفی واحضار کفیل به غیر از این موارد ممنوع می باشد. ماده ۲۲۸ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می دارد. «کفیل یا وثیقه گذار در هر

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مرحله از دادرسی با معرفی و تحویل متهم می تواند درخواست رفع مسئولیت یا آزادی وثیقه خود را بنماید».

ماده ۲۳۰ قانون فوق الذکر مقرر می دارد .«هرگاه متهمی که التزام یا وثیقه داده در موقعی که حضور او لازم بوده بدون عذر موجه حاضر نشود وجه التزام به دستور رئیس حوزه قضائی از متهم اخذو وثیقه ضبط خواهد شد. اگر شخصی از متهم کفالت نموده یا برای او وثیقه سپرده و متهم در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می شود ظرف بیست روز متهم را تسلیم نماید. در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی اخطاریه به دستور رئیس حوزه قضائی وجه الکفاله اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد» ماده ۲۲۹ قانون فوق الذکر مقرر می دارد. «خواستن متهم از کفیل یا وثیقه گذار جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات یا محاکمه یا اجرای حکم ضرورت دارد ممنوع است» بنابراین با توجه به صراحت این مواد دایره اجرا نمی تواند از کفیل یا وثیقه گذار بخواهد که ورثه محکوم علیه یا ترکه وی را معرفی نماید زیرا اخذ کفیل یا وثیقه نوعی تضمین جهت حضور متهم و جلوگیری از فرار وی می باشد وکفیل و وثیقه گذار فقط حضور متهم را تعهد می نمایند ولاغیر. اما در خصوص سوال سوم چند حالت دارد که باید قائل به تفکیک شویم حالت اول این است که اگر در پرونده برای متهم قرار وثیقه صادر گردیده و خود متهم مبادرت به معرفی وثیقه نماید، کار محکوم له و اجرای احکام بسیار راحت است زیرا با معرفی ورثه و ابلاغ مراتب به آنها دیگر احتیاجی به معرفی ترکه نیست و محکوم له می تواند همان وثیقه را به عنوان ترکه معرفی و درخواست فروش و استیفا محکوم به را بنماید. حالت دوم این است که برای متهم قرار کفالت یا وثیقه صادر، سپس شخص ثالث وثیقه معرفی می نماید که این خود به دو حالت تقسیم می‌شود اگر محکوم علیه قبل از احضار کفیل یا وثیقه گذار یا در فرجه ۲۰ روز پس از ابلاغ کفیل یا وثیقه گذار فوت نماید، مسئولیت کفیل یا وثیقه گذار بری می گردد زیرا به موجب قانون آئین دادرسی کیفری یکی از جهاتی که کفیل و وثیقه گذار می تواند به به دستور ضبط وجه الکفاله یا ضبط وثیقه اعتراض نماید این است که، متهم قبل از انقضاء موعد تحویل فوت نماید. بنابراین وقتی متهم فوت نمود مسئولیت کفیل بری و اگر وثیقه معرفی شده باشد از وثیقه رفع اثر بعمل می آید.

۲- اما اگر دایره اجرای احکام کفیل و وثیقه گذار را اخطار نماید که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ اخطاریه محکوم علیه را معرفی نماید. کفیل یا وثیقه گذارمرتکب تقصیر گردیده و محکوم علیه را در مهلت قانونی معرفی ننماید. دادستان نیز دستور ضبط وجه الکفاله یا وثیقه را صادر می نماید .سپس اگر محکوم علیه فوت گردد، دایره اجرا می‌تواند دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم را از محل ضبط وجه الکفاله یا وثیقه اخذ و چنانچه مبلغی باقی ماند به نفع صندوق دولت ضبط نماید زیرا به موجب قانون آئین دادرسی کیفری، چنانچه دستور ضبط وجه الکفاله یا وجه الوثاقه صادر گردد ابتدا ضرر و زیان شاکی خصوصی پرداخت و اگر مبلغی باقی ماند به حساب صندوق دولت واریز می‌گردد. پس زمانی دایره اجرای احکام به محکوم علیه دسترسی ندارد و اموال وی توقیف نگردیده و دستور ضبط وجه الکفاله یا

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

وجه الوثاقه صادر و سپس محکوم علیه فوت نماید ابتدا می بایست ضرر و زیان شاکی خصوصی جبران گردد واگر وجهی باقی ماند به حساب دولت واریز گردد .قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می دارد .«در مواردی که متهم حضور نیافته و محکوم شده، محکوم به یا ضرر و زیان مدعی خصوصی از تامین گرفته شده، پرداخت خواهد شد و زاید بر آن به نفع دولت ضبط می شود». (آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۸۱). همچنین «در صورتی که محکوم علیه علاوه برحبس به جزای نقدی یا ضرر و زیان مدعی خصوصی محکوم شده باشد و مجموعه محکوم به کمتر از تامین گرفته شده باشد فقط تا میزان محکومیت وی از وثیقه تودیعی یا وجه الکفاله یا وجه التزام پرداخت خواهد شد مازاد بر آن بازگردانده می شود و در این صورت حکم اجرا شده تلقی می‌شود» قضات دادگستری آران و بیدگل به اتفاق معتقدند با توجه به صراحت مواد قانونی، بدواً حقوق مدعی خصوصی پرداخت می‌شود و سپس مازاد آن به نفع دولت ضبط می‌شود. (مسائل نشست قضائی مسائل آئین دادرسی کیفری، (۲) ص ۱۲۱ معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه) نظریه ۷۰۰۹/ ۷-۱۹ / ۱۳۸۳/۹ اداره کل حقوقی و اسناد مترجمین قوه قضائیه مقرر می دارد: «ماده ۱۴۵ ق. آ. د. ک ناظر به مواردی است که تخلف صورت گرفته و دستور ضبط وثیقه یا وجه الکفاله یا وجه التزام داده شده باشد. در این مورد قانونگذار مقرر داشته است که ضرر و زیان مدعی خصوصی از همان مال یا وجهی که دستور ضبط آن داده شده است پرداخت گردد و اگر چیزی باقی ماند به نفع صندوق دولت ضبط می‌گردد ولی ماده ۱۴۶ آن قانون ناظر به مواردی است که تخلفی صورت نگرفته است در این صورت پس از محکومیت متهم، ابتدا محکوم به اعم از جزای نقدی و ضرر و زیان از تامین موجود(مانند وثیقه) استیفا می‌شود و سپس اگر چیزی باقی ماند به صاحبش بازگردانده می‌شود. به این ترتیب تعارضی بین دو ماده نیست.» نظریه ۷/۶۸۴۸-۲۴/ ۱۳۸۲/۸ اداره کل حقوقی و اسناد مترجمین قوه قضائیه مقرر می دارد. «با صدور قرار اخذ وثیقه از متهم، و تعرفه وثیقه از ناحیه او یاشخص دیگر، دادگاه ضمن صدور قرار قبولی وثیقه مراتب قرار و آثار آن را هم به متهم و هم به وثیقه گذار تفهیم مینماید و به هر حال شخصی که وثیقه را به دادگاه معرفی مینماید و ملک او توقیف می شود فرض این است که به عواقب آن آگاهی دارد. چون محکومیت دیه خود نوعی مجازات است و پرداخت آن به شاکی از محل تامین گرفته شده موضوع ماده ۱۴۵ قانون آئین دادرسی کیفری نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.» بنا بر آنچه گفته شد در اجرای احکام کیفری در حالتی که دستور ضبط وجه الکفاله یا ضبط وجه الوثاقه صادر می‌شود و سپس محکوم علیه فوت می نماید تضمین بیشتری برای اجرای حکم صادره در مقایسه با اجرای احکام مدنی برای محکوم له وجود دارد (معاونت حقوقی، ۱۳۸۶، ص ۶۱).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نتیجه گیری

در دعاوی مدنی شخصی که مدعی تضییع حق خویش است می تواند با مراجعه به دادگاه و تقدیم دادخواست اقامه دعوا نموده و خواهان فصل خصومت به نحو عدالت گردد. دادگاه مکلف است به دعوای اقامه شده رسیدگی نماید. پس از آن که تمامی اقدامات و تحقیقات ضروری از اقامه دعوا تا ختم دادرسی به وسیله قاضی یا دادرس انجام گرفت الزاما دادرس دادگاه پس از بررسی دلایل، ختم رسیدگی را اعلام و مبادرت به انشاء حکم می‌کند. هدف مهم تمامی نظام های حقوقی تأمین آسایش و نظم عمومی است. تحقق این هدف در گرو اجرای عدالت می باشد و به لحاظ آن که اعمال آن ملازمه با اجرای احکام صادره از سوی دادگاه ها در دعاوی مدنی دارد، صرف صدور احکام مدنی و معرفی صاحب حق کفایت نمی‌کند و این احکام باید اجرا شوند. در واقع، پس از صدور حکم توسط دادگاه ها نوبت به اجرای حکم مطابق قانون می رسد و محکوم علیه باید خود را موظف بداند به محض صدور حکم آن را دقیقا اجرا کند و اجرای عدالت را به تحقق آن بداند. بنابراین اجرای احکام مدنی به عنوان آخرین و مهم ترین مرحله دادرسی، از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا صدور حکم اگر پشتوانه اجرایی نداشته باشد نوشته ای بیش نیست و ارزشی نخواهد داشت و در این مرحله است که محکوم له طعم شیرین احقاق حق خود را در میابد و به حق خود می رسد. بر همین اساس در مراجع قضایی دوایری با عنوان دوایر اجرای احکام مدنی وجود دارد که زیر نظر آن دادگاه انجام وظیفه می کند. البته نکته قابل توجه این است که اگرچه اجرای احکام مدنی اهمیت زیادی دارند اما بلافاصله پس از صدور قابل اجرا نمی باشند، بلکه جهت اجرای احکام مدنی شرایطی لازم است که رعایت آن ها لازم و ضروری است. بنابراین احکام زمانی اجرا می شوند که قطعی بوده و موضوع آنها معین باشد و به محکوم علیه نیز ابلاغ شده باشد. این شرایط، شرایط ماهوی حکم جهت اجرا هستند بدین معنا که مربوط به حکم می‌شوند، اما این شرایط کافی نیستند و جهت اجرا محکوم له باید درخواست صدور اجرائیه بدهد و در صورتی که دادگاه نخستین اجرائیه صادر و نیز آن را ابلاغ نماید احکام قابلیت اجرا پیدا می‌کنند. لازم به ذکر است همچنان که اجرای احکام مدنی از مباحث مهم حقوق و مهم ترین مرحله دادرسی است و اصل بر دوام و استمرار عملیات اجرایی است ولی پس از شروع اجرای حکم در بعضی موار قانون اجازه توقف، تأخیر و تعطیل عملیات اجرایی را داده است و ۲۴ ماده ق. ا. ا. م در این خصوص مقرر داشته: دادورز بعد از شروع به اجرا نمی تواند اجرای حکم را، تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد؛ مگر به موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا با ابراز رسید محکوم له دائر به وصول محکوم به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تاخیر اجرا. صدر ماده مزبور بر اصل دوام و استمرار عملیات اجرایی تأکید می کند اما در ادامه برخی از مواردی که موجب توقف، تأخیر و تعطیل اجرای حکم می‌شوند را بیان نموده است. البته علاوه بر موارد مذکور در ۲۴ ماده ق. ا. ا. م به موجب مواد دیگر همین قانون یا قانون آیین دادرسی مدنی در موارد دیگری نیز امکان توقف اجرای حکم وجود دارد. بنابراین پس

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

از شروع عملیات اجرایی متوقف ساختن اجرای حکم در مواردی که قانون اجازه داده امکان پذیر است. یکی از مواردی که در اجرای احکام تاثیر بسزایی دارد فوت افراد می باشد. چنانچه قبل از صدور اجرائیه محکوم علیه فوت نماید، در این حالت اجرائیه صادر نمی گردد، بلکه با مراجعه محکوم له و ارائه مدرک مثبت فوت محکوم علیه و اسامی و مشخصات وراث و درخواست وی، اجرائیه بطرفیت وراث صادر و پس از ابلاغ به آنها پرونده به اجرای احکام ارسال می گردد. مفاد ماده ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی موید این مطلب می باشد اما با وحدت ملاک از ماده ۱۲۰ آیین نامه اجرای ثبت میتوان گفت نیازی به ارائه گواهی انحصار وراثت نیست. اما اگر بعد از صدور و ابلاغ اجرائیه محکوم علیه فوت نماید، حسب ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی عملیات اجرایی متوقف، تامحکوم له مشخصات ورثه متوفی را اعلام نماید. پس از معرفی ورثه، دایره اجرامراتب عملیات اجرایی را طی اخطاریه ای به ورثه ابلاغ، سپس عملیات اجرایی ادامه می یابد. (ماده ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی) اما نکته حائز اهمیت این است که اثر فوت محکوم علیه در تمام احکام صادره از محاکم حقوقی یکسان نیست، بلکه فوت محکوم علیه در بعضی احکام، مثل مطالبه وجه، الزام به تنظیم سند رسمی موجب توقف موقت عملیات اجرایی می گردد و با معرفی ورثه متوفی و ابلاغ اخطاریه استحضاری عملیات اجرایی ادامه می یابد. اما در بعضی احکام از جمله احکام قائم به شخص مثل تمکین با فوت محکوم علیه عملیات اجرایی بطور دائم متوقف می گردد. چنانچه محکوم له قبل از صدور اجرائیه فوت نماید، چون صدور اجرائیه نیاز به درخواست محکوم له دارد، بنابراین تا زمان مراجعه وی و ارائه گواهی فوت و گواهی انحصار وراثت، اجرائیه صادر و به محکوم علیه ابلاغ می‌گردد. اما اگر محکوم له بعد از صدور اجرائیه فوت گردد می توان از مفاد مواد ۱۰ و ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی وحدت ملاک گرفت و ضمن توقف عملیات اجرایی، مراتب را طی اخطاریه ای به آدرس محکوم له و به عنوان ورثه محکوم له صادر و به آنها ابلاغ نمود. در اجرای احکام کیفری نیز مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم به دو صورت قابل مطالبه است. ۱-برای وصول ضرر و زیانناشی از بعضی جرایم نیاز به ارائه دادخواست می باشد، مثل ضرر و زیان ناشی از تعلیف غیر مجاز که در این صورت اجرای حکم نیز همانند احکام صادره از محاکم حقوقی می باشد. ۲-اما دسته ای دیگری مثل سرقت نیاز به ارائه دادخواست نیست در این حالت با فوت محکوم علیه، محکوم له در صورت وجود عین، میبایست عین به وی رد شود در صورتی که می بایست قیمت آن رد شود وجه از ماترک محکوم علیه وصول می گردد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ قرآن کریم
ـ امامی، میر سید حسن، ۱۳۸۶، حقوق مدنی، جلد چارم، چاپ نوزدهم، انتشارات اسلامیه
ـ آخوندی، محمود، ۱۳۸۸، آیین دادرسی کیفری، کلیات و دعاوی ناشی از جرم، جلد اول، چاپ چهارده، سازمان چاپ و انتشارات
ـ بهرامی، بهرام، ۱۳۸۳، اجرای احکام مدنی، تهران، چاپ چهارم، موسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه
ـ پور بافرانی، حسن، ۱۳۸۸، جرایم علیه اشخاص، صدمات جسمانی، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه
ـ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۸، بسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، کتابخانه گنج دانش
ـ حسینی، سید محمد رضا، ۱۳۸۳، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضائی، چاپ دوم، تهران انتشارت نگاه بینه
ـ زراعت، عباس، ۱۳۸۵، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، چاپ چهارم، تهران، نشر خط سوم
ـ شمس، عبداله، ۱۳۸۵، آئین دادرسی مدنی جلد اول، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات دراک
ـ صدر زاده افشار، سید محسن، ۱۳۸۷، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، دادگاه های عمومی و انقلاب، چاپ دهم، تهران، جهاد دانشگاهی
ـ کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵، نظریه عمومی تعهدات، چاپ چهارم، تهران، انتشارات میزان
ـ کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۸، قانون مدنی در نظم کنونی، چاپ بیست و یکم، نشر میزان
ـ محمدی همدانی، اصغر، ۱۳۸۷، ده رساله فقهی حقوقی در موضوعیات نوپیدا (مستحدث)، چاپ اول، انتشارات جنگل
ـ مردانی، نادر، ۱۳۸۵، اموال و رودی جانی محمد مجتبی، استثنائات وارده بر توقیف در قانون اجرای احکام مدنی مجله شماره ۲۳ و ۲۴دوره جدید)شماره پیاپی ۱۹۲ و ۱۹۳(کانون وکلای دادگستری مرکز
ـ معاونت حقوقی و توسعه قضائی قوه قضائیه، مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۸۶
ـ مهاجری، علی، ۱۳۹۰، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فکر سازان
میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۸۶، جرایم علیه اشخاص، چاپ اول، نشر میزان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]